

یکی از محورهای اصلی مشکلات اساسی سیاسی جامعه ایران ، مشکل معرفتی است !

- ۲ -

جمعیت موتلفه اسلامی بر هبری آقای حبیب الله عسگر اولادی مسلمان همانطور که اشاره رفت یکی از گروه های سیاسی اصلی جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ایران است که متأسفانه کوچکترین حقوق سیاسی برای نیروهای دگر اندیش قائل نیست . بر پایه چنین نگرش فکری است که این " جمعیت " سعی می کند با کمک و حمایت بخشی از "روحانیت دولتی " ، از طریق " توطئه " و " جوّازی " و سوء استفاده از دین اسلام و مذهب شیعه و کلام خدا ، پرده استواری بر ارزش های سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی که " هویت " جمهوریت نظام را سبب می شوند ، بکشد .

این " جمعیت " نفوذ زیادی بر بخش هایی از اقتصاد ایران دارد . از طریق حمایت مقام رهبری ، بخصوص پشتیبانی از سوی دست اندر کاران دفتر مقام رهبری ، بعضی از مقام ها و پست های کلیدی جامعه که انتسابی هستند را در اختیار دارد . این " جمعیت " سیاست خود را از طریق قوه قضائیه ، شورای نگهبان ، مجمع تشخیص مصلحت نظام (نهادی که در اختیار آقای هاشمی رفسنجانی است) ، مجلس خبرگان ، و بعضی خطیبان نماز جمعه و برخی امامان مساجد و نمایندگان ولی فقیه و برخی از بنیادها ... به پیش می برد و نقش بسیار مخربی در تمام جریانات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی کشور دارد و در همکاری با دیگر نیروهای تمامیت خواه مانع از سامان یافتن اوضاع جامعه و استقرار حاکمیت قانون می گردد .

این " جمعیت " در ابتدای سعی کرد از طریق طرح " حکومت اسلامی " علیه نهادهای انتخابی و در واقع دخالت مردم در حق تعیین سرنوشت خویش عمل کند و سپس با طرح " ذوب در ولایت " ، عنوان تتها راه رهایی ملت ، آنهم در قرن ۲۱ ، " اختیارات فرآقانوی " برای " مقام رهبری " را مطرح کرد .

مبلغین این گروه سیاسی تا کنون سعی کرده اند همسو و هماهنگ با دیگر نیروهای قانون شکن و مخالف " نظام جمهوری " و " استقرار حاکمیت قانون " ، بر طرح و خواست " حقوق فرآقانوی " برای مقام رهبری یافشاری کنند ، بدون اینکه به این موضوع توجه نمایند که پیش یا زدن به چار چوب قانون اساسی و قائل شدن حقوق فرآقانوی برای یکی از نهادهای نظام (مقام رهبری) ، صرفنظر از اینکه این سیاست صدمات زیادی متوجه حقوق ملت و حتی منافع ملی می نماید ، همچین مشکلات بزرگی برای کل " نظام " بهمراه خواهد داشت . چنین خواستی بزرگترین ضربه را بر مشروعیت کل نظام جمهوری اسلامی وارد کرده و می کند .

این حضرات با ادعای طرفداری از "اسلام" و تبلیغ بنفع "حکومت ولایی" و جوّسازی علیه نیروهای دگر اندیش و مخالف سیاسی، به حقوقی که قانون اساسی جمهوری اسلامی برای ملت در نظر گرفته است بطور مستمر تجاوز می کند و تحت عنوان مقابله و مبارزه با مخالفین "اسلام"، علیه نیروهاییکه بر استقرار "حاکمیت قانون" و مخالفت با قانون شکنی اصرار می ورزند و از مقامات دولتی جمهوری اسلامی خواست احترام به "حقوق ملت" و حقوق شهروندی که در برخی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی به آنها اشاره رفته است را، طلب می کند، دست به "توطئه" می زند.

آقایان عسگر اولادی و بادامچیان و دیگر فعالین حزبی شان کاملا بر این امر آگاه هستند که در اثر روشنگری یکسری فعالین سیاسی آزادیخواه و قانونمدار و افشاگری روزنامه نگاران آزاد اندیش و ایران دوست همچون محسن کدیور، عبدالله نوری، سعید حجاریان، اکبر گنجی، عmad الدین باقی، عزت الله سحابی...، وضع و موقعیت سیاسی ای در ایران به وجود آمد که این وضع و موقعیت همچینی کرد تا گوشه ای از ماهیت ارجاعی سیاست و عملکرد بعضی افراد و گروهای وابسته به جناح تمامیت خواه رژیم از جمله قتلهای زنجیره ای بیرون شود.

تاكيد بخش بزرگی از مردم بر حقوق شهروندی خود و در نتیجه مخالفت بخش بسیار بزرگی از مردم ایران با عملکردهای خلاف قانون و حتی فرآقانوی هیئت حاکمه سبب شده است تا در مقطع کنونی اکثریت بزرگی از ملت ایران در مقابل جناح تمامیت خواه رژیم و حتی کل نظام قرار گیرند. اگر در هنگام رفراندوم ۱۳۵۸ مردم ایران با ۹۸ درصد رای خود از خواست نظام جمهوری اسلامی حمایت کرند و بر نظام سلطنتی خط بطلان کشیدند، امروز بخش بسیار بزرگی از همین مردم و نسل جوان بهیچوجه حاضر نیستند از این بخش از هیئت حاکمه، بخصوص گروه های سیاسی همچون "جمعیت مؤتلفه اسلامی" که نهادهای انتصابی را بر نهادهای انتخابی و منافع گروهی و جناحی خود را بر منافع ملی ترجیح می دهند و به حقوق قانونی مردم تجاوز می کنند، حمایت کنند. همچنین بخش بزرگی از مردم به ماهیت تبعیض آمیز و غیر دمکراتیک برخی از اصول قانون اساسی یی برده اند و شدیداً با حقوق ویژه برای روحانیت دولتی مخالفند.

جمعیت مؤتلفه اسلامی چون در مقطع کنونی نمی تواند از طریق برگزاری انتخابات آزاد بر پایه محترم شمردن "حقوق ملت" و "اصول قانون اساسی" و حذف "ناظارت استصوابی" - مصوبه ای که در مغایرت کامل با اصول قانون

اساسی دارد - ، از حمایت و پشتیبانی بخش بزرگی از مردم برخوردار شود ،
بجای اینکه در سیاست تا کنونی خود تجدید نظر کند و قدمهایی در جهت استقرار
حاکمیت قانون و دموکراتیزانیون جامعه بردارد و در واقع حاضر به قبول حقوق
دگراندیش و محترم شمردن حقوق ملت گردد . و از این طریق برای خود در کنار
دیگر نیروهای سیاسی (نیروهای مخالف و منتقد) ، حقوق قانونی و مشروع قائل
شود. متاسفانه به سیاست ارجاعی تا کنونی خود ادامه می دهد و با تمام نیرو و
توسل به " توطئه " و شیوه " جوّ سازی " از استقرار حاکمیت قانون و حق
تعیین سرنوشت ملت از سوی مردم ایران جلوگیری می کند و همچون گذشته
درجہت خد شه دار کردن و پایمال کردن حقوق ملت عمل می کند .

روشن نیست که اگر این " جمعیت " ، خود را تمامیت خواه و مخالف " جمهوریت " نظام نمی داند ، چرا سعی نمی کند بجای تکیه بر " نظارت استصوابی " ،
کوشش کند تا قانون اساسی جمهوری اسلامی متحقق شود و حقوقی که بنام حقوق
ملت برای ایرانیان در نظر گرفته شده است ، محترم شمرده شده و از سوی
حاکمین بمرحله اجرا در آید ؟

ما سوسیالیستهای ایران طرفدار برگزاری انتخابات بر پایه " انتخابات نسبی " هستیم و
بر این نظریم که نصف تعداد نمایندگان مجلس ... و شوراهای بر پایه نسبت درصد آراء کسب
شده احزاب و گروه های سیاسی در انتخابات باشد. بنظر ما هر گروه سیاسی که بیشتر از
یک درصد از کل آراء مردم ایران که بصندوقهای رای ریخته شده است را توانست از آن
خود کند ، حق داشته باشد بر پایه درصد کسب شده ، نماینده به مجلس ... و یا شوراهای بفرستد.
یعنی نمایندگان از روی لیست احزاب که مورد تائید مردم قرار گرفته اند ، تعیین شوند .
نصف دیگر نمایندگان بطور مستقیم از سوی مردم از طریق حوزه های انتخاباتی ، انتخاب
شوند . یعنی هر کاندیدائی که موفق به کسب اکثریت آراء حوزه انتخابی خود شد ، بعنوان
نماینده مردم حوزه و یا شهر مربوطه انتخاب شود.

مثلاً اگر مجلس شورای اسلامی دارای ۳۰۰ نماینده باشد ، کل ایران به ۱۵۰
حوزه انتخاباتی مستقل و جدا از هم تقسیم شود در شهرهای پرجمعیت چند حوزه
مستقل از یکدیگر تشکیل شود . مثلاً تهران به ۱۵ حوزه مستقل از یکدیگر تقسیم
شود .

نصف نمایندگان مجلس شورای اسلامی (۱۵۰ نفر) بطور مستقیم از طریق حوزه
های انتخاباتی و نصف دیگر نمایندگان (۱۵۰ نفر) بر پایه درصد کسب شده آراء
احزاب و سازمان ها از روی لیست کاندیدای انتخاباتی .

چنین شیوه انتخاباتی ، این امکان را بوجود می آورد تا تمام نیروهای سیاسی که
آرای بیشتری از یک درصد از شرکت کنندگان در انتخابات را در کل ایران
بخود جلب کرده اند ، بتوانند به مجلس شورای اسلامی نماینده اعزام دارند .
در حقیقت ترکیب نمایندگان مجلس بیانگر واقعی نظرات و عقاید موجود در جامعه
می شود . همچنین باید به این موضوع توجه کرد ، در مجلسی که نمایندگان واقعی
ملت حضور داشته باشند ، نیروهای وابسته به بیگانان و جاسوسان بسختی خواهند
توانست علیه منافع و حاکمیت ملی و استقلال کشور توطئه کنند و آنگهی مبارزات و

رقبتهاي شخصيت هاي سياسي و گروهها و احزاب سياسي با يكديگر و روشنگريهاي که در کل جامعه صورت می گيرد در کل بنفع ملت و حاكميت ملي و استقلال کشور تمام خواهد شد.

بجای تکيه بر "ناظارت استصوابي" که اصولاً کل مشروعیت نظام جمهوري اسلامي را بعنوان يک نظام مردمي ، بدرستی بزير سؤال برده است ، چرانباید از شيوه "انتخابات نسبی" استفاده کرد؟

بجای حذف رقبا و مخالفين سياسي خود ، و ترس از اينکه نتوان در مبارزات انتخاباتي بر رقيب سياسي خود پيروز شد ، چرانباید مثلا خواستار شد تا در تهران که ۳۰ نماينده باید انتخاب شود ، تهران به ۱۵ حوزه انتخاباتي مستقل و جدا از هم تقسيم شود؟

۵ نماينده بطور مستقيم از سوی مردم تهران انتخاب شوند . آنهم باین ترتيب که نه کل مردم تهران به ۱۵ کانديدا راي دهدن ، بلکه مردم هر حوزه انتخاباتي حق داشته باشند از بين کانديداهاي حوزه انتخاباتي خود ، فقط به يکي از کانديداها راي دهدن . از هر حوزه انتخاباتي فقط يک نماينده انتخاب شود .

۱۵ نفر ديگر نمايندگان تهران بصورت درصدی از سوی ليست نامزدهای احزاب ، جمعیت ها ، جبهه ها ، سازمان ها ... بر مبنی درصد راي اينکه بدست آورده اند ، انتخاب شوند .

در واقع هر فردی دو راي خواهد داشت ، که يکي از آنرا به کانديد مورد نظر خود در حوزه انتخاباتي مربوطه می دهد و راي ديگر خود را به جمعیت ، حزب ، جبهه ، سازمان ... مورد اعتماد خود .

(برای اطلاعات بیشتر در این مورد می توان به صفحه ۱۰ بخش اصول و اهداف سازمان سوسیالیستهای ایران به سایت اینترنتی آن سازمان مراجعه کرد).

جمعیت موئنه اسلامی همانطور که اشاره رفت ، از طرق مختلف سعی می کند که مقام رهبری (ولایت فقیه) که يکي از نهادهای قانونی جمهوري اسلامی هست و بطور غير مستقيم باید از سوی ملت انتخاب شود و همچون ديگر نهادهای حکومتی موظف است در چارچوب قانون اساسی عمل کند ، همچون يک "حاکم مستبد" نقش "فراقانونی" بپدا کند . در واقع اين "جمعیت" طرفدار يک "نظام خودکامه" می باشد .

آيت الله سيد علی خامنه اي مقام رهبری جمهوري اسلامی که مشروعیت مقام خود را از قانون اساسی جمهوري اسلامی می گيرد و طبق قانون بطور غير مستقيم باید از سوی ملت انتخاب شود و اگر بر خلاف قانون اساسی جمهوري اسلامی عمل کند طبق اصل ۱۱۱ همين قانون باید از مقامش عزل شود . در قانون اساسی آورده شده است ، هنگامیکه "رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود يا فاقد يکي از شرایط مذکور در اصل ينجم و يکصدو نهم گردد ، يا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است ، از مقام خود بر کنار خواهد شد .".

با توجه به این واقعیت تلحیخ که این حضرات موتلفه ای همچون سال ۱۳۲۸ که محمد رضا شاه با تشکیل مجلس موسسان شه ساخته ، بنفع مقام سلطنت و علیه حقوق ملت به قانون اساسی مشروطیت دست بردازد و در قانون اساسی تغییراتی داد که "پادشاه غیر مسئول" حق انحلال مجلس را بدون نظر خواهی از سوی ملت و یا نمایندگان ملت پیدا می کرد، در سال ۱۳۶۸ در مجلسی همچون مجلس موسسان شه ساخته ، تحت عنوان بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اختیارات بسیار زیادی را به اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی اضافه کردند و در واقع "مقام رهبری" را به یک نهاد "غیر دمکراتیک" و در حقیقت یک "دیکتاتور" تبدیل کرده اند.

حال که فعالین و رهبران "جمعیت موتلفه اسلامی" با این مسئله سیاسی آشنا شده اند که یک "دیکتاتور" هر چقدر هم بر پایه اصول قانون اساسی "اختیارات" داشته باشد ، موظف است در چارچوب قانون اساسی عمل کند . فقط در حکومت استبدادی است که اختیارات حاکم به محدودیت قانونی و چارچوب قانون بستگی ندارد و حاکم می تواند هر طور که بشخصه صلاح داند حکم حکومتی صادر کند . پس بر خواست "اختیارات فرآقانوی" ، بیشتر از گذشته پافشاری و تاکید دارند. در واقع این "جمعیت" قصد دارد "حاکم دیکتاتور" را به "حاکم مستبد" تبدیل کند. اما به این مسئله تاریخی توجه نمی کند ، همان طور که پران و مادران ما و پران مادران و پران مادران ما در قرن ۲۰ حاضر به توافق و همکاری با عملکردهای "فرآقانوی" محمد علیشاه قاجار و محمد رضا شاه پهلوی نشند ، نسل امروزی ایران در قرن ۲۱ با عملکردهای "فرآقانوی" آیت الله سید علی خامنه ای و "جمعیت موتلفه اسلامی" تحت هر عنوانی که مطرح باشد توافق نخواهند کرد.

مبازه ای که امروز در ایران در جریان است نه آنچنانکه مقام ریاست جمهوری آقای سید محمد خاتمی و برخی از اصلاح طلبان بیان می کنند، مبارزه ای است بخاطر تحقق "نظام مردم سالاری دینی" ، بلکه مبارزه است که کوشش دارد تا "نظام دیکتاتوری دینی" به "نظام استبدادی دینی" با ماسک جمهوری خواهی و ید ک کشیدن "حاکمیت قانون" تبدیل نشود.

آقای سید محمد خاتمی ریاست جمهوری و آقای مهدی کروبی ریاست مجلس شورای اسلامی بخوبی آگاهی دارند که آقای سید علی خامنه ای مقام رهبری جمهوری اسلامی در چارچوب قانون اساسی عمل نمی کند. ایشان بر خلاف بند ۶ از اصل سوم قانون اساسی که دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف کرده است تا در جهت "محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی" عمل کند. با دخالت در امور قانون گذاری که طبق اصل ۵۸ از حقوق قوه مقننه یعنی مجلس

شورای اسلامی می باشد و نه نهاد دیگری ، مشروعیت بخشیدن به دادگاه های غیر قانونی "روحانیت" و "انقلاب" ، حمایت از عملکردهای خلاف قانون شورای نگهبان ، حمایت از عملکردهای غیرقانونی مجمع تشخیص مصلحت نظام و اختیارات غیرقانونی آقای علی اکبر هاشمی رفسنجانی ، ... همچون یک " حاکم خودکامه " عمل می کند . سکوت و یا گردن نهادن بر چنین اعمال غیرقانونی ضربه بزرگی به جنبش اصلاح طلبی ایران و خواست شعار "استقرار حاکمیت قانون " می باشد !

اصول اهل نظامی که بر یایه مکتب و یا ایدئولوژیک یایه گذاری شود ،
نمی تواند " مردم سالار " باشد .

آقای عسگراولادی و جناح تمامیت خواه رژیم که قصد ذوب شدن در "ولایت"
رادارند ، خواستار برقراری نظام حکومتی استبدادی و خود کامه هستند ، تا در
رابطه با عملکردشان نسبت به هیچ کس یاسخگو نباشند. در واقع این نیرو ها
قصد برگرداندن چرخهای تاریخ را به عقب هدف دارند ، یعنی "نیروی ارتجاعی" هستند. بغلط بعضی از نیروهای سیاسی این " جمعیت " را جزو
نیروهای "محافظه کار" ایران محسوب می کنند، بدون اینکه به ارزشها تشکیل
دهنده هویت نیروی محافظه کار و اختلاف و تقاویت آن با هویت نیروی های
ارتجاعی را در نظر گیرند. نیروی محافظه کار بر عکس نیروی ارتجاعی ، نه
تتها طرفدار حاکمیت قانون می باشد ، بلکه یکی از وظایف خود را پاسداری از
حاکمیت قانون و محتوى قوانین موجود می داند . نیروهای محافظه کار نه با هر
رفرم و اصلاحاتی ، بلکه با رفرمهاei که تغییرات بنیادی را با خود به مراره داشته
باشند و باعث تغییر ماهیت اصلی جامعه شوند ، مخالف می باشند . در حقیقت
بخشی از نیروهای معروف به اصلاح طلب و رفرمیست هیئت حاکمه
جمهوری اسلامی ، نیروهای محافظه کار (کنسرواتیو) هستند و بغلط به
آنها نیروهای رفرمیست (اصلاح طلب) خطاب می شود.

آقای عسگراولادی و دوستان حزبی اش که تا کنون موفق نشده اند " حکومت ولائی" را بر ایران مستقر کنند ، مدتی است که کوشش دارند تا این " خواست "
را با کمک " شورای نگهبان " و مصوبه " نظارت استصوابی " و طرح
"اختیارات فرآقانونی " با حمایت " مجمع تشخیص مصلحت نظام " بطور دراز
مدت از طریق توطئه و جوّسازی عملی کنند.
بنظر آقای عسگراولادی و بادامجیان... حذف مصوبه غیرقانونی و
ارتجاعی " نظارت استصوابی " ضربه بزرگی به هدف برقراری
" حکومت ولائی " می باشد .

این حضرات بخاطر حفظ مصوبه ارجاعی "ناظرت استصوابی" با توصل به شیوه همیشگی خود ، یعنی توطئه و جوّسازی حتی علیه ارائه دهنگان " لایحه " یعنی دولت خاتمی پرداخته اند .

این حضرات مدعی شده اند که حذف مصوبه ارجاعی "ناظرت استصوابی" خواست دولت آمریکاست . این جمعیت و متحد ینشان بطور مزورانه سعی دارند چنین وانمود کنند که گویا آن ۱۲ نفر عضو شورای نگهبان که کوچکترین رابطه ای با اکثریت ملت ایران ندارند و در واقع اکثر آنها در خدمت منافع یک جناح از هیئت حاکمه از جمله جمعیت موتلفه اسلامی قرار دارند ، قدرت تشخیصشان از کل ملت ایران بیشتر است . این حضرات مردم ایران را متهم به نادانی می کنند و چنین جلوه می دهند که چون ملت ایران صغیر است ، احتیاج به قیم دارد .

امادر گفتار رهبران و مبلغین جمعیت موتلفه اسلامی یک جو واقعیت نیز نهفته است که بهیچوجه نباید سعی کرد بر آن سرپوش گذاشت و یا خدای نکرده به آن توجه ننمود و آن اینکه : دولتهاي استعمارگر بخصوص ایالات متحده آمریکا و انگلیس و حتی دولت صهیونیستی اسرائیل در بین نیروهای سیاسی ایران از جمله جناحهای هیئت حاکمه ایران نفوذ کرده و سعی دارند تا با تظاهر بدفاع از "اسلام" ، "برقراری حکومت ولائی" ، و یا "مخالفت با دین اسلام و مذهب شیعه" آنهم بغلط تحت عنوان "دفاع از جامعه مدنی" و یا "طرد" دین اسلام ، آنهم با این استدلال که "اسلام" با نظام دموکراسی توافق ندارد (گویا ادیان دیگر از جمله مسیحیت و یا یهودیت با نظام دمکراسی توافق دارند) کوشش به "جوّسازی" می کنند و اجازه نمی دهند تا مردم ایران بیک سری توافقات سیاسی و اجتماعی که یک زندگی مسالمت آمیز تمام نیروهای سیاسی و در واقع کل ملت ایران را در کنار یکدیگر در ایران مقدور سازد ، دست یابند . افراد وابسته به "فراماسیونری" ، "سیا" و "موساد" و دیگر سازمانهای جاسوسی نقش بزرگی در این ماجرا و بد بین کردن نیروهای سیاسی و مردم نسبت به یکدیگر دارند !

این سؤال بدرستی مطرح است که چرا نباید همانطورکه مردم مسیحی ، یهودی و یاطرفداران دیگر ادیان و مذاهب در ارویا و آمریکا بدون اینکه کوچکترین تغییراتی در مذاهب خود دهند و یا سعی نمایند با تجدید نظر در اصول الهی دین مسیحیت و یا دین یهودیت (کتاب های آسمانی انجیل و تورات) ، آن "ادیان" را با روابط "نظام دمکراسی" وفق دهند ، توانستند "نظام دمکراسی" را بر آن جوامع حاکم کنند؟

مردم این جوامع با حفظ و محترم شمردن عقاید مذهبی خود ، در عقاید و نظرات سیاسی و عملکردهای روزمره شان در رابطه با چگونگی اداره امور کشور تجدید نظر کردند و دست به رفرم زدند و بدین ترتیب از نظامهای استبدادی و دیکتاتوری فاصله گرفتند . در این رابطه بود که "نهاد کلیسا" که یکی از

حامیان اصلی حکومت های خودکامه و استبدادی بود و حقانیت حکام مستبد و جبار و خودکامه را بنام " خدا " توجیح می کرد، از " نهاد دولت " جدا گردید .

انتخاب هیئت دولت و چگونگی اداره کشور به رای و تصمیمات ملت واگذار شد . این یک واقعیت انکار ناپذیر است که " نظام دمکراسی " اگر چه با نظامهای دیکتاتوری، خودکامه و استبدادی حال تحت هر نامی که مطرح باشند ، شدیداً مخالف می باشد . ولی برقراری نظام دمکراسی در تمام جوامع ، آزادی ادیان و آزادی کامل مراسم مذهبی را در کنار آزادی عقیده ، بیان ، قلم ، تجمعات ، تشکیلات ... با خود به مراد داشته است.اتفاقاً برقراری نظام دموکراسی تا حدودی باعث شده است تا کمتر انسانهای تمامیت خواه و مستبد بتوانند با سوء استفاده از " دین " و نام " خدا " مقاصد شوم خود را عملی کنند .

همانطور که قبل اشاره کردم ، امام خمینی نیز پس از مراجعت از تبعید در اوائل کار بر این نظر بود که " روحانیت " ، در " دولت " شرکت نکند . اما با گذشت زمان بخشی از " روحانیت " به " روحانیت دولتی " تبدیل شد . بخشی از روحانیت دولتی که محور اصلی جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه را تشکیل می دهد ، باین فکر بود که چگونه و از چه طریقی موفق خواهد شد ، " قدرت دولتی " را همچون دوران سلطنت استبدادی که موروشی بود و از شاه مستبد به وليعهدش به ارث می رسید ، بصورت ارت جناح تمامیت خواه روحانیت دولتی در آورد . در رابطه با متحقق کردن این هدف است که " نظارت استصوابی " را افرادی همچون ناطق نوری ها ، محمد یزدی ها ، مصباح یزدی ها ، احمد جنتی ها ، عسگر اولادی ها ... ، اختراع کردن . روشن است که تمام نیروهای تمامیت خواه طرفدار حاکمیت خودکامه ، با تمام نیرو در جهت حفظ این مصوبه ارجاعی عمل می کنند . هرکس در ایران بر امر استقرار اجرای قانون اساسی و محترم شمردن حقوق ملت تاکید ورزد و در این رابطه حذف " نظارت استصوابی " و مجازات " قانون شکنان " را خواستار گردد ، از سوی جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه و ارگانهای تبلیغاتی اش همچون کیهان چاپ تهران ، رسالت و صدای و سیمای جمهوری اسلامی و بخش روحانیت دولتی ، متهم به وابستگی به ایالات متحده آمریکا و مخالفت با " دین اسلام " می گردد .

بخش بزرگی از نیروهای سیاسی ایران بخصوص نیروهای ارجاعی ، صرفنظر از وابستگی گروهی و مسلکی خود ، بجای اینکه در جهت برطرف کردن " مشکل معرفتی " حاکم بر جامعه قدم بردارند و با روشنگری در برطرف کردن نارسائی هائیکه در رابطه با شناخت از ساختار و بافت جامعه و چگونگی ترکیب و عملکرد نیروهای سیاسی وجود دارد ، اقدام کنند . از این " مشکل معرفتی " برای متحقق کردن خواست های گروهی خود و حتی تضعیف و در صورت امکان نابودی نیروهای رقیب و مخالف استقاده می کنند .

برای نیروهای تمامیت خواه و خودکامه ای همچون جمعیت موتلفه اسلامی، نیروهای رقیب و یامخالف سیاسی معنی ندارد . منطق معروف هر کس که بامن نیست ، پس دشمن و خصم من است ، محور اصلی سیاست این نیروها را نسبت به حقوق احاد ملت تعیین می کند . بر پایه همین منطق است که این نیروها بجای قبول اصل پلورالیسم سیاسی ، ادامه حیات سیاسی خود را در نابودی دگر آند یش که آنرا دشمن و خصم می نامند ، ارزیابی می شود . بهترین نمونه مبلغ چنین طرز تقدیری جناب آقای حسین شریعتمداری یکی از روزنامه نگاران محترم جناح تمامیت خواه رژیم ولایت فقیه می باشد . همچنین ضروریست خاطر نشان کرد که در بین نیروهای اپوزیسیون ، از جمله نیروهای سلطنت طلب پهلویست ، مجاهدین مسعود رجوی و یا برخی از نیروهای سوسیالیست و یا کمونیست ، با چنین طرز تقدیری طرفداران و حامیان زیادی دارند .

ناشرین کیهان چاپ تهران ، بخصوص جناب حسین شریعتمداری که همچون سعید امامی نقش بزرگی در امر "جوسازی" تا کنون در ایران بعده داشته است و چون منتصب از سوی مقام رهبری آیت الله سید علی خامنه ای نیز می باشد ، آزاد بوده است هر طور که تشخیص دهد عمل کند و علیه هر کس که صلاح بیند "توطئه" و "جوسازی" کند .

در حقیقت باید با صدای بلند اعلام داشت که بدون کمک و "جوسازی" های جناب حسین شریعتمداری و شرکاء رسالتی و صداوسیمای آقای علی لاریجانی و برخی خطبیان نماز جمعه همچون آیات عظام شیخ محمد بیزدی ، مصباح یزدی ، جنتی ، خزئلی ، مکارم شیرازی ... ، افرادی همچون محمدگیلانی ، محسنی اژه ای ، رازینی ، نیری ، علیزاده ، مرتضوی ، ملاح زاده ، صارمی ، محدث ... نمی توانستند اولاً چنین مقامها و منصب های را در قوه قضائیه کسب کنند ، ثانیاً بهر صورتیکه جناح تمامیت خواه و نیروهای وابسته به مافیای قدرت طالب باشند حکم صادر کنند و ثالثاً بهیچوجه جاه و مقام خود را از سوی هیچ مقام و مرجعی در خطر بینند !!

انتصاب مسئولین کیهان چاپ تهران و صدا و سیمای جمهوری اسلامی از سوی مقام رهبری و سر پیچی این افراد در پاسخ گوئی نسبت به اعمال و کردار خود به نمایندگان ملت ، همانطور که اشاره رفت ، سبب شده است تا این حضرات هر کاری که می خواهند بتوانند انجام دهند ، حتی اگر این اعمال بر خلاف منافع ملی و بضرر حاکمیت ملی و استقلال ایران تمام شود !

این حضرات همانطور که اشاره رفت ، چونکه منتصب از سوی مقام رهبری ، آیت الله سید علی خامنه ای هستند ، خود را در مقابل قانون و دولت خاتمی و مجلس شورای اسلامی پاسخگو نمی دانند . در واقع آقایان حسین شریعتمداری و علی لاریجانی مسئولین ارگانهای تبلیغاتی "دولت ینهانی" حاکم بر ایران هستند . همان دولتی که طرفداران "نظام خودکامه مذهبی" از همان

روزهای اول انقلاب یایه های آنرا با توسل به جوّسازی و توطئه علیه نیروهای ایران دوست ، ملی و دمکرات و نیروهای چی و کمونیست ، ریختند .

این سؤال مطرح است که چرا و بچه دلیل در این موقعیت خطرناک بین المللی که جنگ طلبان و استعمارگران آمریکائی قصد دارند بر هبری پر زیدن بوش ، سیاستهای استعماری خود را تحت عنوان "مبارزه با ترویسم" به پیش برند ، و بدین منظور بدنبال بهانه می گردند تا بتوانند تجاوزات جنگی خود را علیه ملت هائی که بدلاًی هنوز تحت سیطره آمریکا قرار ندارند گسترش دهند و این تجاوز را همچنین بتوانند در افکار عمومی توجیه کنند . همچنانکه جنایتکاری همچون آریل شارون نخست وزیر دولت صهیونیستی و مت加وز اسرائیل ، جنایات خود را علیه ملت فلسطین تحت عنوان " مبارزه با ترویسم " توجیه می کند .

حسین شریعتمداری با مطرح کردن خواست ترور سه نفر از کشیشان آمریکائی علیه منافع ملی ، حاکمیت ملی ، استقلال و تمامیت ارضی ایران دست به توطئه می زند و بر پایه چنین "خواست" احمقانه و ترویستی (طرح ترور ۳ نفر آمریکائی) به "جوّسازی" و توطئه علیه ملت ایران همچنان ادامه می دهد؟

آیا واقعاً آقای حسین شریعتمداری نمی داند و آگاه نیست که چاپ مقاله ای با آن مضمون ، یعنی خواست ترور کشیشان آمریکائی در روزنامه کیهان چاپ تهران ، این خطر را با خود حتماً بهمراه دارد که این نوشتار را بعنوان نظرات بالاترین مقام سیاسی ایران یعنی مقام رهبری آیت الله سید علی خامنه ای تلقی کنند ؟

آیا آقای حسین شریعتمداری آگاه نیست و نمی داند که اگر امکان داشت تا در گذشته با کمک جانیکاران آدمکش حزب الهی و مزدوران عرب لبنانی و ... دست به ترور دکر اندیشان و مخالفین سیاسی از جمله ترور دکتر صادق شرفکندي ، نوری دهکردی ... در رستوران میکونوس در برلین و یا ترور عبدالرحمن برومند ، دکتر شاپور بختیار ، دکتر عبدالرحمان قاسملو ، کوروش آریامنش ، چیتگر ، دکتر کاظم رجوی ، فریدون فرخزاد ، غلام کشاورز ، در فرانسه ، اطریش ، سویس ، آلمان ، قبرس ... اقدام کرد . چنین اقدامی امروز علیه یک کشیش آمریکائی با خود صدمات و خسارات زیادی برای ملت ایران می تواند بهمراه داشته باشد ؟

اگر چه آن روحانی محترم آگاه است و کاملاً می داند چکار می کند - منظور همان حضرتی است که در زمان شاه بخارا اینکه بر "قداست روحانیت" لطمہ ای وارد نشود ، بهیچوجه در مبارزه علیه "رژیم طاغوت" شرکت نکرد و حتی یک جمله علیه "رژیم طاغوتی" بیان نداشت ، ولی امروزه که از "طاغوت" خبری نیست ، "قداست روحانیت" را بکنار گذاشته و مرتباً "حکم" صادر می کند و با صدای بلند خواستار "خلفه" کردن منتقدین

و مخالفین "حکومت خودکامه" می گردد. اگر این حضرت "روحانی" می خواهد چنین وانمود کند که مهم نیست در خارج از مرز های ایران در باره جنایات و آدمکشان لباس شخصی و حزب الهی چگونه می اندیشند ، ولی مهم اینست که جامعه ایران بخود سامان نگیرد و حاکمیت قانون ، حتی حاکمیت همین قانون غیردمکراتیک و تبعیض آمیز جمهوری اسلامی نیز مستقر نگردد . بدین خاطر است که با دامن زدن به جوّسازی و توطئه تحت عنوان دفاع از "اسلام" ، غوغای پا می کند و آشوب می آفریند . ایشان همچون آخرین امام جمعه عصر آریامهر ، دکتر سید حسن امامی خیالش کاملا راحت است که خطری از سوی بیگانگان متوجه آن جناب نخواهد شد .

ولی جناب حسین شریعتمداری نماینده "ولی فقیه" بعنوان یک تحلیلگر سیاسی حتماً باید آگاه باشد که وضع سیاسی جهان پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا حدود زیاد تغییر کرده است . این تغییرات وضع اگر چه تا کنون کمتر بنفع "حقوق بشر" و محترم شمردن حرمت انسانها تمام شده است ، ولی این تغییر وضع باعث شده است تا کارتلهای نقی و صاحبان کارخانه های تسليحات جنگی از خواست جهانی "مبازه با تروریسم" بفکر بهره برداری هر چه بیشتر افتاده و گسترش نفوذ سیاسی و بهره برداری اقتصادی خود را در جهان در دستور کار قرار داده اند .

آقای حسین شریعتمداری بعنوان یک تحلیلگر سیاسی باید بداند که ترور حتی یکنفر از این ۳ نفر کشیش آمریکائی - با وجود اینکه نظرات ارجاعی آنها در باره پیامبر مسلمانان بهیچوجه از سوی مقامات دولتی آمریکائی از جمله پرزیدنت بوش نیز تائید نخواهد شد - ، نمی تواند همچون ترور آزادیخواهان و فعالین سیاسی ایران دوست و علاقمند به حاکمیت قانون و مخالف با استبداد بدون عکس العمل جهانی بماند .

این سه نفر کشیش اگر چه دارای نظراتی مطروود و مردود نسبت به پیامبر اسلام هستند ولی همچون نیروهای ضد ارجاع و استبداد ایرانی بی بناه و بی حقوق نیستند که به سادگی بتوان حکم قتل آنها را صادر کرد و همچون دکتر سامی ، یروانه فروهر ، داریوش فروهر ، مجيد شریف ، محمد مختاری ، محمد جعفر پوینده ، پیروز دوانی ... آنان را نابود کرد !

این سؤوال مطرح است که اگر قصد آقای حسین شریعتمداری از طرح مسئله ترور کشیشان آمریکائی از سوی مسلمانان آمریکائی ، فقط "جوّسازی" سیاسی بهر قیمتی نبوده است ، آیا اصولی تر نبود که ایشان - فردی که از سوی مقام رهبری منصوب شده است ، و تمام اعمال و کردار ایشان بحساب مقام رهبری و در واقع بالاترین مقام هیئت حاکمه ایران گذاشته خواهد شد - ، تا اندازه ای نسبت به منافع ملی و حاکمیت ملی ایران احساس مسئولیت می کرد ؟

روشن نیست که چرا و بچه دلیل افرادی همچون آیت الله مصباح یزدی ، آیت الله احمد جنتی ، آیت الله ناطق نوری ، آیت الله محمد یزدی ، آیت الله هاشمی رفسنجانی ... حسین شریعتمداری و... قصد دارند تا در جهان ، دین اسلام را در مقایسه با ادیان دیگر ، دین خشونت و ترور جلوه دهند.

مگر تمام سوره های قرآن ، بجز سوره توبه ، همگی (۱۱۳ سوره) با "بسم الله الرحمن الرحيم" ("بنام خدای بخشنده مهربان"") شروع نمی شوند ؟ اگر چنین است چرا و بچه دلیل بجای "امر بمعروف و نهی از منکر" سعی می شود ، بنام طرفداری از "اسلام" ، ترور و خشونت تبلیغ شود؟

دین اسلام را با ادیان دیگر مقایسه کنید ، جنایاتی که تحت عنوان دین مسیحیت و مذهب کاتولیک بر بشریت رفته است را در نظر بگیرد و همچنین چگونگی پیدایش مقطع تاریخی نظرات و عقاید دمکراسی و چگونگی روند آنرا در جوامع مسیحی در نظر بگیرید ، آنوقت باین مسئله پی خواهید برد که برقراری نظام دمکراسی در این جوامع بدین خاطر نیست که گویا اکثر مردم این جوامع مسیحی ، دست از آئین مسیحیت برداشته اند .

در جوامع مسیحی ، حتی جو امعیکه اکثر مردم آن پیرو مذهب کاتولیک می باشند ، نظام دمکراسی برقرار شد ، بدین خاطر که دستگاه اداری کشور و حکومت از دستگاه اداری کلیسا جداشد . همانطور که قبل اشاره رفت ، ما ایرانیان نیز برای اینکه بر کشورمان نظام دمکراسی برقرار شود بهیچ عنوان نباید به باورهای مذهبی مردم ایران کوچکترین بی حرمتی رواداریم . نباید به " دین اسلام " و " مذهب شیعه " بی احترامی کنیم و یا بدین منظور " دین " دیگری را انتخاب کنیم . بلکه مردم ایران نیز باید با محترم شمردن دین و مذهب خود کوشش در جهت جدائی "نهاد دولت" از "نهاد روحانیت و حوزه ها" بنماید .

آیا با توجه به اصل "امر بمعروف و نهی از منکر" ، عاقلانه تر نیست که اصولا بجای طرح خواست "ترور کشیشان" ، از مقامات دولت رسمی ایران ، یعنی دولت خاتمی خواست تا از طریق روابط دیپلماتیک بمقابله سیاسی و حقوقی علیه توهین و اهانت نسبت به پیامبر مسلمانان اقدام کند ؟ و اگر چنین اقدامی از سوی وزارت امور خارجه دولت خاتمی صورت گرفته است ، دست باعمالی نزنیم که به نتایج این فعالیتهای دیپلماسی صدمه ای زند !

بهترین راه مقابله با این بد فهمی ها و توهین به " مقدسات مسلمین " ، دیالوگ و گفتگو و روشنگری در این مورد می باشد و نه توسل به قهر و خشونت .

در رابطه با خواست "ترور" ۳ نفر کشیشان آمریکائی این سؤوال مطرح است که آیا آقای حسین شریعتمداری ، خود بتنهای بفکر ترور (قتل) این ۳ نفر رسیده اند و پس از مشورت با "روحانیون" مورد اعتماد و گرفتن حکم "قتل"

(تُرور) از آن آقایان "روحانیون" مربوطه ، خواست ترور ۳ نفر کشیش امریکائی را در روزنامه دولتی کیهان چاپ تهران ، درج کرده اند ؟ و یا اینکه با چاپ این خواست (ترور ۳ نفر امریکائی) ، قصد داشته اند به تقاضای یکی از "لابی" های خود پاسخ گویند ؟ اگر واقعیت چنین باشد ، که ایشان خواسته اند به انتظارات یکی از "لابی" های خود پاسخ گویند . باید به این مسئله اندیشید که آیا "لابی" مربوطه از عناصر وابسته به تشکیلات "فراماسیونری" که در حین انقلاب ضربه شدیدی متوجه تشکیلاتش در ایران شد ولی با گذشت زمان و کمک و حمایت بعضی از آقایان مجددآ خود را سازمان داده است ، و بصورت یکی از ستونهای اصلی "دولت پنهانی" عمل می کند ، نیست ؟

نباید از خاطر بدور داشت ، "لابی" همین "فراماسیونری" ها بود که سعی کرد با کمک بعضی از نمایندگان پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی ،

روز ۲۹ اسفند ، روز ملی شدن صنعت نفت بربری دکتر محمد مصدق ، که یکی از بزرگترین روزهای تاریخی جنبش ضد استعماری ایران است و همچنین یکی از بزرگترین روزهای تاریخی جهان در رابط با چگونگی سقوط استعمار انگلیس در سراسر جهان بشمار می رود را ، بعنوان یک روز تاریخی از تقویم تاریخ ایران حذف کنند !

اتخاذ سیاست های غلط و غیر مسئولانه بخشی از رهبران جمهوری اسلامی سبب شده است تا دولت جمهوری اسلامی بعنوان یکی از کشور هایی که حامی تروریسم جهانی می باشد شناخته شود و از افتخارات این حضرات می باشد که با عملکرد های خشونت آمیز و حمایت از ترور و قهر علیه دگر اندیش در بد نام کردن "دین اسلام" شهره خاص و عام شده اند .

اگر چه ممکن است افرادی همچون آیت الله احمد جنتی ، آیت الله محمد یزدی ، آیت الله هاشمی رفسنجانی و یا آقای حسین شریعتمداری فراموش کرده باشند و یا افرادی همچون آیت الله مصباح یزدی نمی توانند اصولاً بخاطر داشته باشند ، ولی گمان دارم که هنوز از اذهان بخش بسیار بزرگی از مردم جهان فراموش نشده باشد که یس ازیزروزی انقلاب و سرنگونی رژیم شاه ، بجز انور سادات (رئیس جمهور مصر) و ملک حسن (یادشاه مراکش) هیچ یک از رهبران و دولت های جهان حاضر نشدن به محمد رضا یهلوی ، یادشاه سابق ایران یناهنگی سیاسی بد هند .

دولت ایالات متحده آمریکا - دولتی که در کنار دولت انگلیس نقش محوری در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه حکومت ملی و قانونی دکتر محمد مصدق داشت و رژیم استبدادی محمد رضا شاه را به ملت ایران تحمیل کرد و بمدت ۲۵ سال از دموکراتیزاسیون جامعه ایران جلوگیری کرد و ملت ایران را از برخوردار شدن مزایای حکومت قانون و حق تعیین سرنوشت و نعمت حقوق بشر محروم

کرد - ، حتی حاضر نشد به محمدرضا شاه یهلوی که مبتلا به مرض سرطان بود ، اجازه دهد تا ایشان در آن کشور تحت معالجه و مداوا قرار گیرد !

جو سیاسی حاکم بر جهان در مقطع تاریخی انقلاب بهمن شدیداً علیه سیاست دولتهای استعماری و بنفع جنبش انقلابی مردم ایران تغییر کرده بود . اگر چه مسائل عدیده ای از جمله کنفرانس سران بزرگترین کشورهای غربی (ایالات متحده آمریکا ، انگلیس ، فرانسه ، آلمان فدرال ، ایتالیا ، کانادا و ژاپن) در گوادالوپ در بوجود آوردن آن جو سیاسی در آن مقطع تاریخی در جهان نقش داشته اند ، ولی بنظر ما سوسیا لیستهای ایران دو مسئله بیشتر از مسائل دیگر ، نقش تعیین کننده ای در بوجود آوردن آن "جو سیاسی" داشتند.

یکی از این دو مسئله مهم و محوری که آن "جو سیاسی" را در درازمدت سبب شد ، افشاگری مدت نیروهای سیاسی اپوزیسیون رژیم شاه بخصوص نیروهای سیاسی در خارج از کشور بود .

سازمانهای ملی دمکرات و نیروهای چپ سوسیالیست ، مارکسیست و کمونیست (کمونیستهای مخالف سیاست دولت اتحاد جماهیر شوروی ، که اکثراً طرفدار سیاست دولت چین کمونیست بودند و در آن زمان به مانوئیست معروف بودند) و حزب طرفدار دولت کمونیستی روسیه شوروی (و نیروهای تروتسکیست ، همچنین نیروهای ملی - مذهبی و سازمانها و انجمن های اسلامی و طرفداران آیت العظمی خمینی در امر روشنگری و افشاری ماهیت و عملکرد رژیم شاه و سازمان امنیت (ساواک) هر یک به نحوی نقشی بعده داشتند .

در این رابطه باید خاطر نشان کرد که بخش بزرگی از این نیروها که وابسته به احزاب و سازمانهای اپوزیسیون در خارج از کشور بودند از جمله سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا و آمریکا و گروه های مربوط به آنها (گروه های "کارگر" و "ستاره" (وحدت کمونیستی) ، سازمان انقلابی حزب توده ، سازمان مارکسیست لینینیست توفان ، گروه کادرها (گروه انتسابی از جریان سازمان انقلابی) ، سازمان انقلابیون کمونیست ... جناحهای مختلف سازمان دانشجویان ایرانی بنام "کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) " را تشکیل می دادند .

کنفدراسیون جهانی با پخش اعلامیه ها و انتشار روزنامه بزبانهای مختلف و برگزاری مصاحبه های مطبوعاتی ، ارسال نامه های سرگشاده به مقامات بین المللی و حقوق بشری ، برگزاری تظاهرات ، اعتراض غذا و اشغال سفارتخانه های شاه ، سهم بزرگی در افتخاری ماهیت و عملکرد رژیم شاه در سطح جهان ایفا کرد .

خواست ها و اهداف نیروهای اپوزیسیون در دوران شاه در رابطه با ماهیت دولت دموکراتیک ، آزادی ، دمکراسی ، رفاه ، حقوق بشر و عدالت اجتماعی و نظام جمهوری کامل روش نبود . خواست و اهداف گروه های سیاسی بیشتر

بصورت شعاری مطرح بودند و کمتر در باره محتوی و چگونگی ترکیب ارزشها و عنصر های تشکیل دهنده دولت دموکراتیک و حقوق شهروندی و جامعه مدنی بحث و روشنگری شد. همین روش نبودن جواب ارزشها و ضد ارزشها تشکیل دهنده هویت های سیاسی نیروهای ایوزیسیون و ساختار اجتماعی است که سبب شد تا سره از ناسره جدانشود و افرادی همچون خلخالی ها ، لاجوردی ها ، عسگراولادی ها ، هاشمی رفسنجانی ها... در صفت طرفداران آزادی ، حاکمیت قانون و نظام دمکراسی در مبارزه علیه رژیم خودکامه شاه قرار گیرند. در واقع نتیجه نهائی مبارزه در خدمت تعویض قدرت از نیروئی (شاه) به نیروئی دیگر (آیت الله خمینی) قرار گرفت و نه دمکراتیزاسیون جامعه و محترم شمردن حقوق بشر و محترم شمردن اصل "فرد یت".

با وجود این کمبود و اشکال معرفتی و کمبود شناخت و آگاهی که جنبش انقلابی ضد حکومت خود کامه شاه در آن مقطع تاریخی با آن روپرتو بود ، با صراحت باید بیان داشت بدون افشاگریهای نیروهای ایوزیسیون وابسته به طیف های مختلف سیاسی ، صرفنظر از آینکه سقوط رژیم شاه در آن مقطع تاریخی امکان یزیر نمی شد ، همچنین جنبش انقلابی مردم ایران نمی توانست از آینان ابهت و ارزش معنوی و یشتیانی در سطح جهان برخوردار شود .

مسئله مهم و محوری دیگری که به ایجاد آن جو سیاسی کمک کرد ، عظمت مردمی و پشتیانی اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران از انقلاب بهمن و اهداف انقلاب بود . در روند انقلاب نه تنها از آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی صحبت در میان بود ، بلکه آیت الله العظمی خمینی رهبر انقلاب در مصاحبه ها و سخنرانی های خویش چه در پاریس و چه در روزهای اول پیروزی انقلاب در تهران بر محترم شمردن " حقوق بشر " و دفاع از " حق حاکمیت مردم " پافشاری می کرد . و صریحا برداشت خود را در آن مقطع تاریخی از ماهیت جمهوری اسلامی اعلام کرده بود . از گفتار ایشان در افکار عمومی جهان چنین برداشت می شد که محترم شمردن " حقوق بشر " و " حق حاکمیت مردم " ، پایه های اصلی نظام آینده ایران (نظام جمهوری اسلامی) را تشکیل خواهند داد .
ادامه دارد

دکتر منصور بیات زاده
۱۳۸۱ آبانماه ۱۱

